

صور خیال در نثر فارسی حضرت عبدالبهاء

شاپور راسخ

دوستان گرامی و سروران گرانقدر

بار دوم است که گوینده این عرائض در همین انجمن ادب و هنر به گفتگو درباره سبک سخن حضرت عبدالبهاء می‌پردازد. نخستین بار در دوره اول انجمن بود که درباره صنایع لفظی و بدیعی در آثار پارسی حضرت عبدالبهاء ادای مطلب شد و ماحصل آن در اولین خوشه‌های خرمن ادب و هنر بطبع رسید. این بار اجازه می‌طلبد که کلام را حصر در موضوعی خاص کند یعنی صور خیال در نثر فارسی حضرت عبدالبهاء و به عبارت دیگر تصاویر مخیله که در آثار ارجمند حضرتش به چشم می‌خورد.

مقدمه

تا بدان جا که حقیر اطلاع دارد اصطلاح صور خیال را در زبان ادبی ایران نخستین دفعه دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی بکار برده که اگر خطا نکنم چاپ اول رساله ایشان در زمستان ۱۳۵۸ به پایان رسید و چاپ دوم حدود ۸ یا ۹ سال بعد انجام پذیرفت و با قوی احتمال اصلاً در سال ۱۳۴۹ شمسی به عنوان رساله دکتری تحریر و به چند تن از استادان دو دانشگاه مشهد و طهران تقدیم شده است.

اصطلاح صور خیال بعداً نه تنها در نوشته‌های دیگر خود دکتر شفیعی کدکنی مثل رساله‌ای که تحت عنوان "چهره‌های پندار یا صور خیال در شاهنامه فردوسی" نوشته (چاپ ۲، لوس انجلس ۱۹۸۸) تکرار شده بلکه تکیه گاه تحقیقات دیگران شده چنان که

دکتر برات زنجانی در ۱۳۷۷ شمسی کتاب "صور خیال در خمسه نظامی" را به طبع رسانده است. (۱)

آثاری که ذکرش رفت بیشتر به شعر ناظر بوده اما دکتر سیروس شمیسا مؤلف کتاب بیان (چاپ هشتم ۱۳۷۹ش) ادبیات را به طور کلی اعم از نظم و نثر کلام مخیّل خوانده است و صاحب هنر در فنّ سخن را کسی دانسته که «مخیّل و تصویری و عاطفی می‌اندیشد و می‌بیند و بیان می‌کند» (ص ۲۱ و ص ۳۵) (۲) و به دو دسته ابزارهای خیال آفرینی معتقد است یکی مجاز و تشبیه و استعاره و کنایه که در علم بیان مورد بحث قرار می‌گیرند و دستمایه قدمای ادب بوده‌اند و دیگری آن چه متأخران به آن توجه کرده‌اند چون اسطوره، نماد یا سمبول، آرکی تایپ (آرکه تیپ) یا کهن الگو و نظائر آن که بعداً مورد توجه ما خواهند بود. (۳)

صور خیال همان است که غربی‌ها به آن *images* می‌گویند و می‌توان به لفظ تصویر ترجمه کرد و بنا به تعریف فرهنگ معتبر چندجلدی ربرت **Robert** به معنی صورت برداری از یک شیئی در هنرهای تصویری یا تجسمی و کالبدی است و در ادبیات به طور خاص معادل استعاره، تشبیه، قیاس یا مقایسه، کنایه و مجاز، کلیشه‌ها یا صور ذهنی، پارابول (نوعی تمثیل) و بالاخره شکل سازی یا تصویرپردازی (**Signe**) است.

ممکن است شنوندگان عزیز حیرت کنند که چرا صور خیال که گویا مولانا جلال الدین از آن به مخیلاتِ مصوّر شده تعبیر کرده و غالباً در مورد شعر بکار رفته اینک بر آثار مشهور حضرت عبدالبهاء که حاوی مضامین مذهبی - روحانی - تربیتی - اجتماعی و امثالها و بهر حال غیرغنائی است اطلاق می‌شود.

پاسخ این سؤال به مورد را در دوره اول همین انجمن به عرض رسانده‌ام که آثار مشهور حضرت عبدالبهاء همانند شعر علاوه از برخورداری از یک موسیقی درونی، صور خیال یا تصاویر مخیله را به میزانی وسیع و در عین حال با رعایت اعتدال به خدمت گرفته و در مقایسه با سبک سخن حضرت بهاءالله که می‌توان به صفت متعالی یا جلیل وصف کرد، سبکی بس آراسته و لبریز از تشبیه و استعاره و غیره... از لطائف و ظرائف

بیانی و صنایع بدیعی ارائه کرده که صفت جمیل را به راستی فراخور است. البته نمی‌توان نادیده نهاد که هم نثر مرسل یعنی بی‌سجع و قافیه و هم کلام فاقد تصویر در آثار آن حضرت خصوصاً در خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا و در کتاب مفاوضات که حضرتش با شنوندگانی نا آشنا به فرهنگ ادبی شرق مواجه بوده‌اند، کمیاب نیست اما آن حضرت حتی وقتی تاریخ و تذکره می‌نویسند از استعمال ابزارهای تصویری خیال‌آمیز چون تشبیه و استعاره و اسطوره و قصه دریغ نمی‌نمایند.

ورود به مطلب اصلی

پس از این مقدمهٔ اجمالی می‌توانیم بحث در صور خیال در نثر فارسی حضرت عبدالبهاء را در زیر چند عنوان آغاز کنیم:

سه دسته عوامل را در کاربرد فراوان تصاویر در آثار حضرتش می‌توان یادآور شد: اول مهر به طبیعت. دوم توجه آن حضرت به اساطیر و قصص گذشتهٔ مذهبی و نیز داستانها و روایات مربوط به ایران زمین سوم تأثیر پذیرفتن آن حضرت از فضای فرهنگی روحانی و عرفانی که در محضر جمال مبارک حضرت بهاء‌الله حاکم بود و به طور کلی تأثیر گرفتن از جهان ادبی و معنوی موطن مقدس خویش. اما مهر طبیعت: گفتنی است که در حیات روزمرهٔ آن طلعت بی‌همتا علاقه و توجه به طبیعت و مهرورزی به مظاهر زیبای جهان خلقت، نمودی خاص دارد. چه در کتاب بدایع الآثار و چه در یادداشت‌های روزانه جناب بدیع بشروئی مکرراً به عباراتی برخورد می‌کنیم که مهر آن حضرت را به سبزه و گل و گیاه و امثال آن نشان می‌دهد، چه بسا از مناظر خوش آیند ایران یا ارض اقدس یا مشهودات دلپذیر خود در ممالک غرب یاد می‌کنند و البته در این جا باید متذکر بود که نگاه آن حضرت به جهان هستی نگاه عارف است و در همه جا تجلی اوصاف و نعوت الهی را باز می‌یابند، به مصداق سخن ساده و دلچسب باباطاهر که می‌گفت:

بدریا بنگرم دریا ته بینم بصحرا بنگرم صحرا ته بینم

بهرجا بنگرم کوه ودر ودشت نشان از روی زیبای ته بینم(۴)

به عنوان نمونه گوئیم که در جلد اول بدایع الآثار محمود زرقانی در شرح سفر به امریکای شمالی چنین آمده:

«روز ۲۲ شعبان (۵ اگست ۱۹۱۲) روی چمن مقابل صحرا و تل‌های سبز و خرم [دبلین] ایستاده می‌فرمودند: "چه قدر آرام است، هیچ سر و صدائی نیست، انسان چون به این مرور نسیم به این درخت‌ها نگاه می‌کند اهتزاز اوراق را می‌بیند و حیف اشجار را می‌شنود مثل این است که همه به تسبیح و تهلیل مشغولند."» (ص ۱۷۷)

میرزا بدیع بشروئی مکرراً توجه آن حضرت را به گل و گیاه یادآور شده مثلاً در یادداشت مورخ ۲۱ می ۱۹۱۶ می‌نویسد «بعد از ظهر در عزابه سوار شده تشریف آوردند به مقام اعلیٰ ... در مقام در میان گل‌ها مشی می‌فرمودند و از صفای آن جا و لطافت هوا تعریف و توصیف می‌نمودند و از گل‌های درخت انار بسیار اظهار بهجت و سرور می‌فرمودند [مدتی جالس بودند و برخی الواح را که برای امریک نازل شده بود امضاء می‌فرمودند.]

در یادداشت روز ۲۲ می ۱۹۱۶ در حیف آمده:

«صبح... در اطاق تازه‌ای که در پشت بام جناب آقا عباسقلی، مخصوص طلعت مبارک تازه ساخته بود تشریف داشتند فی الحقیقه اطاقی است بی نظیر از چهار طرف مکشوف شده و بحر و کوه و صحرا نمایان. در گوشه اطاق جالس بودند و از حلاوت منظره و صفای هوا تعریف و توصیف می‌فرمودند»

در یادداشت روز ۴ جون آمده که به هتل آلمانی که در سر کوه کرمل واقع است تشریف بردند «در طرف جنوب اوتیل (هتل) درخت‌های صنوبر زیادی است به زیر آن درخت‌ها تشریف بردند و گاهی در حالت مشی و گاهی در حالت جلوس بودند و راه‌های تازه را نظاره می‌فرمودند و نظر به دریا انداخته از لطافت و ظرافت امواج رقیقه نکته می‌سرودند و در بین صنوبرها می‌خرامیدند و از حُسن این گونه اشجار و تأثیر آن بر هوا بیان می‌نمودند و... [در آخر]

فرمودند، "انشاءالله بهائیان این جبل را آباد خواهند نمود من این جبل را روشن می بینم...."

مظاهر زیبای طبیعت چون آسمان و دریا و باغ و گل و درخت و خورشید و ماه و ستاره و غیر آن تنها به عنوان ابزارهای تشبیه در آثار آن حضرت بکار نمی روند بلکه هم چنین حضرتش آنها را گاه به عنوان سمبول یا نماد که قدمای ادب آن را نوعی استعاره می پنداشتند (۵) مصرف می کنند.

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه بحثی دارند درباره آن که امور ذهنی و مفاهیم انتزاعی را باید در قوالب محسوس و عینی افراغ کرد تا درست درک شوند. تشبیهات و استعارات کمک مهمی برای این منظور هستند و علاوه بر آن سمبولها یا نمادها نیز در آثار بهائی به یاری گرفته شده اند تا مفاهیم مجرد روحانی را انتقال دهند مثلاً بهار در آثار این ظهور به عنوان سمبول تجدید حیات مادی و روحانی به فراوانی بکار رفته مثلاً آن جا که فرموده اند:

«دوباره آن بهار در نهایت طراوت و لطافت با سپاه بخشش خداوند آفرینش در دشت و صحرای ایران خیمه برافراخت.» (۶)

شمس و آفتاب یا مترادفات آنها مانند مهر انور به معنای مظهر ظهور در آثار بهائی علم شده است فی المثل در این عبارات: «خوشا به حال شما که فرخنده طالع بودید و بلند اختر و مهرپرور و پاک گهر و از اهل خاور زیرا مهر انور از آن کشور درخشیده و صبح جدید از آن اقلیم پدید شد.» (۷)

شراب و مترادفات و متعلقات آن در بسیار موارد به معنی کلام الهی بکار رفته اما غالباً بدنبال آن صفتی آورده شده چون خمر الهی - صهبای الهی - ساغر خدائی که جای شبهه باقی نماند .

نمونه آن این عبارات است:

«ای شهریار - یزدان پاک یار بوده که به این دربار بار یافتی و به ایوان جهانبنان جهان آسمان پی بردی باده دانائی را از ساغر و مینای خدائی نوشیدی و آب زندگانی را

از چشمه شناسائی آشامیدی. خوشی کن و شادمانی نما که در این بزم درآمدی و از این جشن بهره‌ای بردی» (۸) البتّه شراب می‌تواند رمز حقائق معنوی دیگری هم باشد چون آنجا که فرموده‌اند: «عبدالبهاء را ساغر دل به صهباء محبّت دوستان لبریز» (۹)

و یا «ای مست می محبّت الهی تا توانی از این باده بنوش و از این جام مدهوش گرد زیرا عقل و هوش افزایش و مخموری نیارد و نشئه‌اش ابدی است.» (۱۰) که معنی ایمان هم از آن افاده می‌شود. (۱۱)

دکتر شفیعی کدکنی بحثی مشیّع در کتاب صور خیال در شعر فارسی دارد در این باب که محیط زندگی و موآذی که در دسترس گوینده است چگونه در شعر او مؤثر می‌شود و عناصر صور خیال را می‌سازد. حضرت عبدالبهاء سال‌های متمادی پس از ورود به عکا (۱۸۶۸) و بعد حیفا تا آخر ایّام حیات (۱۹۲۱) در کنار دریا و محاط به دریا بودند و خاصّه در سجن اعظم جز منظره آسمان و دریا چیزی به چشم نمی‌رسید از این رو می‌توان انتظار داشت که دریا و مترادفات آن در سخن حضرتش مورد تأکید مخصوص باشد و فی الحقیقه نیز چنین است. دریا نمودار عظمت و همه فراگیری و جوش و جنبش و تکاپو و هیجان است. انعکاس این معانی در کلام حضرت عبدالبهاء از این گونه است:

«موجی که از دریای بی‌پایان حبّ الهی برخاسته بود [کنایه از نامه جناب سمندر] بر شاطی مسامع مشتاقان واصل گردید.» (۱۲). البتّه تشبیه حبّ الهی بدریا و موج و گوش به ساحل در ادب فارسی تازگی دارد. در موضع دیگر فرموده‌اند:

«گاهی دریای جذب و وله مواج است و گهی آتش شوق و عشق در شعله و اشتعال است.» (۱۳)

دریا، جلوه‌گر فراوانی هم هست از این رو در مناجات می‌آید (۱۴) «از بحر عطا بهره گیریم» یا «این ماهیان لجه توحید را در بحر اعظم عنایت غوص ده» (۱۵) و یا «کلّ از بحر عطایش مستفیضیم و از دریای وفایش مستفید» (۱۶) در زمینه کیفیت بستگی خلق به حق، در عرفان بهائی فکر قیام ظهوری «خدا چون دریا و فرد انسان چون موج» مطرود

است و قیام صدوری (رابطه خورشید و آئینه) مورد تأیید واقع شده معذک در مورد رابطه فرد مؤمن با مظهر الهی تصویر موج و دریا را تصدیق فرموده‌اند چنان که در مناجاتی آمده:

«تا به عون و فضل وجودت... امواج دریای آثار قدم شوند و نسائم گلشن اسم اعظم» (۱۷)

در دعوت احبّاء به فداکاری در راه محبوب الهی فرموده‌اند:

«این جسم خاک را فدای جان پاک کنید و این تن پرآفت را قربان محبت خورشید افلاک کنید. قطره را فدای دریا نمائید و ذره را قربان نیر بیضاء فرمائید تا موهبت آسمانی بینید و به قربیت رحمانی رسید.» (۱۸)

و در عظمت مقام مؤمنان این ظهور می‌فرمایند «در این کور رحمانی که قطرات به فضل الهی موج دریا یافته و ذرات به اوج عزت شتافته» (۱۹)

دریا در معنی درگه قرب محبوب الهی نیز آمده، مثلاً در آیات بینات فرموده‌اند: «این، ماهیان تشنه لب را به بحر بی‌پایان بیفکن و این قافله‌های گمگشته را به راه کوی خویش هدایت فرما» (۲۰) قبلاً اشاره کردیم که دریا هم مظهر وسعت و عظمت است و هم رمز جوشندگی و تلاطم چنان که در لوحی آمده (۲۱) «حضرت سمندر نار موقده چنان ستایشی از شما نموده که عبدالبهاء بدون اختیار بنگارش این نامه پرداخت و الان به یاد شما چون دریا پرجوش است و مانند نهنگ عشق پرخروش» و بالاخره:

نامه مفصل شما رسید ولی من آن دریا را جز به قطره‌ای جواب نتوانم (۲۲) وقت اقتضا نمی‌کند والا وسعت کاربرد تصویر دریا را برای رساندن معانی متعدّد تازه، مضاف بر آن چه مذکور افتاد ارائه می‌کردیم.

چون سخن از دریا در میان بود باید متذکر شد که یکی از وجوه امتیاز تصاویری که حضرت عبدالبهاء در سخن خود بکار برده‌اند تحرک آنهاست. مشابهت صوری یا معنوی گاه آنقدر مهم نیست که جنبندگی و پویائی که هم در مشبه و هم در مشبه به یافت شود و وجه شباهت هم فی الحقیقه همین است. مثالی چند از کتاب تنکرة الوفا در

این جا ذکر می‌شود:

«مانند دریا بجوش آمد و به مثابه نهنگ دریای عشق پرخروش گشت» (ص ۶). در این جا البته مقایسه فریاد شخص مورد وصف با خروش نهنگ مطرح نیست بلکه صرف عمل خروشیدن یعنی سکوت را شکستن مورد نظر است.

در جای دیگر ایادی امرالله جناب علی قبل اکبر را به فواره‌ای در حالت فوران تشبیه می‌کنند (ص ۲۱) که باز نقطه نظر جوشش و کوشش است نه مشابَهت صوری یا حتی معنوی. در صفحه ۱۷ در ذکر نفسی می‌فرمایند فی الحقیقه بحر پرموجی بود و باز بلندپروازی در این جا هم نظر به تحرک یعنی قیام به خدمت روحانی است. در مورد شیخ سلمان می‌فرمایند (ص ۲۶) که در هندیان ندای الهی شنید و مانند طیور به اوج سرور برپرید. در صفحه ۷۸ در وصف دیگری می‌فرمایند شب و روز مانند طیور در پرواز بود و به مثابه آهوی بر وحدت پویان و دوان.

ملاحظه کردید که موج- دریا- پرنده - آهو- نهنگ- فواره همه پویائی و تحرک را ارائه می‌کنند و این پویائی و تحرک یکی از مشخصات صور خیالی است که حضرت مولی الوری بفراوانی بکار می‌برند. البته در مقابل در نثر آن حضرت تصاویری هم مستعمل است که چون کوه، قلعه، و مانند آنها رمز ایستادگی و پایداری هستند و در مواردی نیز نماد وقفه و عقب ماندگی. در همان تکررةالوفا آمده است:

«مانند جبل شامخ متین و رزین بود و مکین و امین و امن.» (ص ۲۲۸) یا «مانند کوه ثابت و پرشکوه بود و به مثابه قلعه حصین رزین و رصین.» (ص ۲۴۴)

در منتخباتی از مکاتیب جلد ۳ / ص ۱۲۲ آمده «تا شور و لهی در سر نیابد و وجد و طربی در دل جلوه ننماید، انسان مانند سنگ و کلوخ است» و در همان کتاب است: «بعضی مانند خاک پاک از این فیض، گل و ریحان انبات نمودند و بعضی مانند صخره صماء از این عطا بی بهره ماندند» (ص ۹۵)

حضرت عبدالبهاء عالم جماد چون خاک، سنگ، زمین، معدن و احجار قیمتی را هم به عنوان صور خیال برای بیان مفاهیم انتزاعی بکار برده‌اند اما آنچه در این جا

می‌خواهیم یادآور شویم تحرّکی است که حتّی برای جماد قائل می‌شوند مثلاً وقتی در تذکرةالوفا می‌فرمایند: «خزف بود درّ و صدف گشت، سنگ سیاه بود لعل درخشان شد» (ص ۲۰۰) یا «در آتش افتان مانند ذهب خالص رخ برافروخت» (ص ۲۲۸) خود آن حضرت در بیان اهمّیت حرکت می‌فرمایند:

«قطره را چه راهی به دریای نامتناهی و ذره را چه سیلی به کوکب جلیل نورانی؟
ولکن قطره چون اهتزاز یابد تأسی به امواج بحر نموده و ذره چون در شعاع آید جلوه
وجود نماید» (منتخباتی... ۲/۲۱۲)

و می‌دانیم که در موقع دیگر حرکت را گواه حیات دانسته‌اند. شدّت تأکید آن حضرت بر حرکت باندازه‌ای است که می‌توان در آثار آن حضرت الواحی یافت که همه در وصف و نعت حرکت و جنبش است مانند این عبارات از لوحی در کتاب یاران پارسی (ص ۴۱۹)

«ای جمشید. سپیده دمید و خورشید درخشید، بهار رسید، ابر فروردین گریست،
اردی بهشت کیهان را بهشت برین نمود، سرو ببالید، مرغ بامداد بنالید، گل بشکفت و
سوسن آزاد با زبان خاموش گوهر راز پنهان بسفت، بزم کرم برپا شد و جشن سده
درچمن آشکار گشت، جام جم در گردش آمد، و آهنگ بارید بلند شد، ساز و آواز
بمیان آمد، چنگی ترانه آغاز کرد و چنگ و پیمان دمساز شد، خمر باده و می‌بجوش
آمد، در انجمن گل نوشا نوش درگرفت، مرغان چمن سرمست گشتند، تذران می‌پرست
شدند با همه این‌های و هوی و غرّش و فریاد و گفتگوی و جنبش آواز و گردش جام
مشگ بوی، مرغانی به جستجو نیامدند و به این گلستان نشتاقتند تو آوازی بر آر و
فریادی بزن بلکه بیدار گردند و هوشیار شوند.» عع

صور خیال در عالم نبات

می‌دانیم که حضرت عبدالبهاء هر چند در طهران متولّد شدند که از زیبایی‌های طبیعی نصیبی وافر نداشت اما بخش مهمّی از حیاتشان در املاک پدری در مازندران و

منطقه نور که سراسر بیشه و مشحون از گیاه‌های گوناگون بود طی شد لذا کاربرد صور خیال که از باغ و گلستان و جنگل و دشت اخذ شده باشد در آثار منثور آن حضرت فراوان است. ذکر نمونه‌ای چند از این موارد در این جا کفایت می‌کند:

- «پس ای سوخته آتش مهر یزدان. در این گلشن شوری و رود و سرودی بزنی. آوازت را با راز بی نیاز دمساز کن تا در جهان چون جان و مانند روان زندگی بخشد.» (۲۳) (یاران پارسی ۹۲/۲)

- «عنقریب گلخن گلشن گردد و تاریک روشن شود و آن اقلیم قدیم [ایران] مرکز فیض جلیل شود.» (یاران پارسی ۱۳۱/۲)

- «عبدالبهاء را نهایت آرزو ترقی روحانی و انجذابات وجدانی احبای رحمانی است و بهر وسیله آنان را کامرانی طلبم تا هر یک در این بهشت برین گلی معطر گردد و به روایح طیبه تزئین یابد.» (یاران پارسی ۲-۱۶۴)

- «ای اردشیر. شیر این بیشه باش و محبت پیشه، تا مانند نهال گلشن آسمانی در این جویبار ریشه نمائی و چون سرو روان در گلستان عرفان بخرامی» (یاران پارسی ۲-۱۷۶)

می‌دانیم که سمبولیسم درخت در آثار بهائی و آثار مظاهر قبل مقامی خاص دارد، چنان که در کتاب اشعیا (۱۱ / آیات ۱ و ۲) در بشارت به ظهور آینده گفته شده: «و نهالی از تنه یسی بیرون آمده شاخه‌ای از ریشه هایش خواهد شکفت و روح خداوند بر او قرار خواهد گرفت... و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه یسی به جهت علم قوم‌ها برپا خواهد شد و امت‌ها آن را خواهند طلبد...». از این رو است که در آثار بهائی نیز استعاراتی چون اصل قدیم - سدره‌المنتهی - شجره انیسا و نظائر آن برای دلالت بر مظهر ظهور جدید یعنی حضرت بهاء‌الله آمده و خود حضرت بهاء‌الله در کتاب مستطاب اقدس و لوح عهدی از خود به عنوان اصل قدیم و از حضرت عبدالبهاء به عنوان غصن اعظم یاد می‌فرمایند و دو اصطلاح اغصان و افنان به خانواده حضرت بهاء‌الله و خانواده حضرت باب اطلاق می‌شود و حضرت آسیه خانم و بعد بهائیه خانم

همسر و صبیۀ حضرت بهاء‌الله به لقب ورقۀ علیا موصوف گشتند و لقب حضرت شوقی ربّانی غصن ممتاز است.

در آثار حضرت عبدالبهاء نیز از امر مبارک یا واضع مقدّس آن یا عهد و میثاق آن حضرت مکرراً با تصویر شجر یا شجرۀ مبارکه یاد شده چنان که در این عبارات:

«شکر کنید خدا را که در ظلّ چنین شجرۀ مبارکه آرمیده‌اید» (مکاتیب ۵ - ص ۳۹)

«حضرت یزدان در این زمان تجلی رحمانیت فرموده و جمیع آدمیان را در زیر سایۀ سدرۀ منتهی مقرّ مقرر نموده. این شجرۀ طوبی بر شرق و غرب سایه افکنده» (یاران پارسی ۴۹۴/۲)

و بالاخره: «شجرۀ مبارکه بر یاران سایه افکنده و کلّ در ظلّ خیمه یگانگی معتکف گردیده» (یاران پارسی ۵۱۰/۲)

«شکر کنید حضرت احدیت را که در این عصر روحانی در ظلّ شجرۀ انیسا درآمدید» (یاران پارسی ۱۲۲/۲)

بر محققان است که صورتی از انواع گل و گیاه که در آثار مبارکه به کار گرفته شده تنظیم کنند. نگاهی سطحی بر عدّه‌ای از الواح حضرت عبدالبهاء ما را با اصطلاحات زیر مواجه کرد: چمن - چمنستان - نهال - شاخه - غنچه - شکوفه - برگ - مزرعه - بیشه - خار و خارزار - سرو و صنوبر - نخل (نخل باسق) - لاله - بنفشه - نرگس - نسترن - یاسمن - سنبل - شقایق و بسیاری دیگر که ذکرش موجب اطاله کلام می‌شود. در وصف جوانان فی المثل مرقوم داشته‌اند که:

«آن جوانان نازنین، نورسیدگان جهان علیینند و نهال‌های بهشت برین. گل و ریاحین حدیقه ایقاندند و نسرين و یاسمن حضرت رحمن.» (منتخباتی... ج ۲ / ص ۲۶۴)

هنر تشخیص یا شخصیت دادن به موجودات بی جان طبیعت یکی از هنرهای تصویرسازی است. در لوح معروف آن حضرت به ایادی امرالله جناب علی قبل اکبر در موضعی می‌فرمایند:

«لاله ساغر گیرد، نرگس مخمور گردد، بنفشه مدهوش شود» این بیان پر تشخص

یادآور بیتی از حافظ شیراز است آن جا که گفت:

لاله ساغر گیر و نرگس مست و بر ما نام فسق

داوری دارم بسی، یارب کرا داور کنم؟

نمونه دیگر این هنر الواحی از حضرت عبدالبهاست که در آن با قلم خود مکالمه می‌کنند و از او می‌خواهند که با همه خستگی و کوفتگی به خاطر دوستان عزیز از حرکت باز نایستد و باز هم چون اسب تازی یا سمند ترکمنی بتازد و بیان اشتیاق کند. (۲۴)

صور خیال در جهان جانوران

در ادبیات فارسی کاربرد تصویر پرندگان به عنوان نماد صفات مختلف انسان بسیار رایج است که نمودار کامل آن را در منطق الطیر عطار می‌توان باز یافت، همان اثر به نام که حضرت بهاء‌الله در رساله هفت وادی به تفسیر و تشریح آن پرداخته‌اند. نماد پرنده در آثار بهائی و مرقومات حضرت عبدالبهاء به فراوانی مورد استفاده است. در ادبیات فارسی بعضی از پرندگان سعد و بعضی نحس هستند کبوتر و بلبل از دسته اول هستند و زاغ و زغن از دسته دوم. حضرت عبدالبهاء در وصف طاق کسری می‌فرمایند (تذکرةالوفا - ۳۸):

«سبحان الله طاق کسری که در نهایت زینت بود حال به جای پرده زربفت، پرده عنکبوت و به جای نوبت سلطانی آواز زاغ و زغن است... همین قسم بود در قشله، چند درخت بود که بر روی آنها و روی کنگره‌های قشله شب‌ها تا صبح بوم فریاد می‌زد.»
تشبیه روح به پرنده در عقائد و ادب ایرانیان رائج است. حضرت عبدالبهاء در مورد شیخ سلمان می‌فرمایند: «تا آن که در شیراز بال و پر گشود و به ملکوت ابهی پرواز کرد.» (تذکرةالوفا ۳۰)

در آثار مبارکه آزادی از قفس اوهام و ورود به فضای جانفزای محبت الله نیز نماد طیر را مطرح می‌کند نمونه‌های دیگری از کاربرد صور پرندگان در آثار مرکز پیمان ذیلاً

می‌آید:

”فی الحقیقه بحر پر موجی بود و باز بلند پرواز“ (تذکره الوفا ۱۷۶)

- «در گلستان تجرید چون طوطی شکر شکن نطقی نما» (آیات بینات ۴۳۱)

- «پرفتوریم و بی وله و شوریم ولی موفق به الطاف موفوریم که قطره را به جای

دریا قبول می‌فرماید و پشه‌ای را پرواز عقاب می‌آموزد» (آیات ص ۴۱۲)

- «از فضل و موهبت رحمانیه بال و پری تمنا کن و در جنت ابهی که صورت و

نشانه ملکوت الهی است پرواز فرما تا حمامه قدس حدائق تقدیس گردی و عندلیب

انس ریاض تجرید شوی» (همان کتاب ۳۹۶)

- «ای یاران الهی، شمع میثاق را اریاح نفاق از اهل آفاق احاطه نموده و بلبل وفا را

زاغان جفا، اهل فتور هجوم نموده، حمامه ذکر را جغدان بی فکر درصددند و غزال

صحرای محبت الله را درندگان در پی روان» (همان کتاب ۳۷۶)

- «در گلبن معانی چنان آهنگی به لحن طیر الهی بلند نمودی که نعیب زاغ و نعیق

کلاغ را محو و نابود کردی» (آیات ۳۶۲)

- «جعل گلخن، عندلیب گلشن را هلاکت جوید و بوم شوم، عقاب اوج حی قیوم

را رقابت خواهد. حشرات، پرتو آفتاب میثاق را تاریکی خواهند و خفاشان، مهین نور

مبین را ظلمات گویند» (آیات بینات ۳۵۷)

ملاحظه می‌فرمائید که طبقه بندی طيور به قدسی و نامیمون به روش ادب

کلاسیک ایران در آثار مبارکه هم ادامه می‌یابد.

هر طیری یا به طور کلی هر جاننداری بصفتی از صفات معروف است. در آثار

حضرت عبدالبهاء نیز بلندپروازی عقاب، شیرین سخنی طوطی، ضعف و خردی مور،

شکوه و عظمت نهنگ، خانه زاد بودن ماهی، آراستگی و باغ‌آرائی طاووس، طننازی و

رمندگی غزال، دلاوری شیر، بدآوائی و بدشگونی غراب و جغد، دلدادگی و بی‌تابی

پروانه، عشق و شیدائی بلبل، مهممه و زحمت بیهوده دادن مگس و نظائر آن مورد توجه

قرار گرفته و در صفت آدمیان به کار رفته است.

با تنگی وقت ناچار به ذکر برخی از پرندگان که نامشان در آثار مبارکه آمده اکتفا می کند:

- مرغ سحر - بلبل - فاخته - تذرو - طاوس - عقاب - صعوه - سمندر.
- از دیگر جانوران به چند اسم باید کفایت کرد که در همان تذکرة الوفا مذکور است:
- این مرد میدان غضنفر عرفان (ص ۲۵۸)
- به مثابه نهنگ دریای عشق پر خروش (ص ۶)
- شاه نیز با این دو گراز همراز گشت (ص ۲۷۷)
- ماهی تشنه لب به چشمه حیات رسید (ص ۱۶۴)
- در میدان میثاق سمندر اند (یاران پارسی ص ۳۶۸)
- الحمدلله به قوت محبت الله مرغ پرنده ای نه حشرات چرنده و بیزار از گرگان درنده (یاران پارسی ص ۲۷۱)

تشبیهات نو و تصویر سازی های بدیع

در طی عرائض گذشته، بارها به تشبیه که از اعظم صور خیال و در عین حال از مهمترین صنایع بدیعی یعنی آرایشهای سخن است، اشاره رفت. در مورد تشبیهات به طور کلی می توان گفت که حضرت عبدالبهاء به سنت دیرینه ادب فارسی در این مورد دلبسته و پای بند باقی مانده اند معذک می توان بدعت و تازگی را در این جا و آن جا در تشبیهات حضرتش مشاهده کرد. در این جا به ذکر نمونه هایی از ابداعات حضرت عبدالبهاء در زمینه تشبیه اکتفا می شود.

در مورد فردی که تازه ولادت یافته، تعبیر دردانه فراوان بکار رفته. حضرت عبدالبهاء همین تعبیر یا تصویر را در مورد رفتگان بکار می برند و در نامه تسلیت به مناسبت درگذشت یک کنیز عزیز الهی می فرمایند:

«مروارید از صدف و خزف رهائی یافت و بر اکرلیل شرف عالم انسانی

بدرخشید» (یاران پارسی ۲۰۱)

در ارتباط با این مطلب که جانهای پاک دل به عالم خاک نبندند این تصویر بدیع از مرگ را ارائه می‌فرمایند:

«این است که آنان را ممات، حیات است و مرگ، حدیقهٔ پرشکوفه و برگ» گمان نمی‌رود که هرگز مرگ باین زیبایی توصیف شده باشد (یاران پارسی. ۲۰۱) در مناجاتی از خدا می‌خواهند که:

«درهای بهشت برین بگشا و طاووس علیین کن و شهپر رنگین عطا فرما» (یاران پارسی ۲۰۰) هیچ نویسنده‌ای چنین تصویر دلپذیری از موهبت الهی در جهان بعد ارائه نکرده است. در مورد تبلیغ امر توسط پارسیان فرموده‌اند: «چون به بمبئی بازگردی شهباز شوی و به شکار مرغان بهشت آشیان‌پردازی» (۲۱۲) و در بیان ناپایداری عزت اعزّه فرموده‌اند: «نامداران در جهان بسی پدیدار شدند ولی پرتو شکوهشان دمی بود و دریای خروشان شبمنی، چراغشان خاموش شد و خاکشان روپوش.» (یاران پارسی ۲۷۰)

در همان کتاب یاران پارسی خطاب به شیرین نام، انسان را به میوه‌ای تشبیه می‌فرمایند که شیرینی او به شکر الهی است (۳۱۸)

برای یک مطلب که انتقال روح انسان به عالم بقاست، ملاحظه فرمائید چه تعبیرات پر تصویر و تشبیهات متنوعی بکار برده‌اند:

۱- «این موت و فوت نه بلکه وصول جان مشتاق به خلوتگاه دلبر آفاق است و ورود تشنه جان سوخته بر شاطی بحر فرات» (یاران پارسی / ۳۲۷)

۲- «صعود به جهان یزدان نمود، مانند پروانه حول سراج الهی پرواز کرد.» (یاران پارسی / ۳۲۷)

۳- «مرغ آواره بود به آشیان ابدی و موطن اصلی پرواز نمود.» (یاران پارسی ۳۲۳)

۴- «از سراب بیزار شد تا آب گوارا در جهان باقی بنوشد» (یاران پارسی / ۳۲۲)

۵- «بنده درگاه از زندان این جهان رهائی یافت و به ایوان آسمانی شتافت» (یاران

پارسی / ۳۲۶)

- ۶- «دور و مهجور بود به حضور ربّ غفور رسید محزون و دلخون بود شادمانی ابدی یافت» (یاران پارسی / ۳۵۰)
- ۷- «از فراق بی تاب شد و در تب و تاب افتاد لهذا پرواز نمود تا با قدسیان همدم و همراز گردد.» (یاران پارسی / ۴۳۴)
- ۸- «یاران الهی تاجداران عالم معانی هستند و چون از کشور خاک روی بپوشانند در جهان تابناک افسر و دیهیم بیاریند.» (یاران پارسی / ۳۸۵)
- ۹- این جانها مانند مرغان تیزپر از دام خاکدان آزاد شدند و به جهان آسمان پرواز نمودند... به این امیدند که در گلشن روشن جهان بالا بر سرو باغ بهشت نشیمن جویند و در کاخ امرش جای گیرند.» (یاران پارسی / ۴۴۰)
- ۱۰- «آن مروارید به دریا رسید و در صدف موهبت بی پایان قرار یافت تلالو انوار مغفرت جست و لمعان عفو و موهبت یافت» (یاران پارسی / ۴۲۰)

چند نمونه دیگر از تشبیهات بدیع:

- ۱- تشبیه کلام به باران تازگی ندارد اما حضرت عبدالبهاء نامه را به ابر که از آن باران می‌تراود تشبیه می‌کنند و تابلوئی بدین گونه می‌سازند:
- «ای یاران پارسی من - نامه خوش سخن مانند ابر بهمن ریزش باران معانی نمود و گوهر اسرار در آغوش صدف کلمات پرورش داده بود» (یاران پارسی ۲۵۰)
- ۲- تشبیه بدبختی به سرما و زمستان تازه نیست اما این که از آن سرما و زمستان بهاری خرّم پدیدار می‌شود یعنی تشبیه فرج بعد از شدّت به تجدید حیات طبیعت بدیع است و نمونه‌اش لوح مبارک خطاب به جناب ملّاعلی اکبر ایادی مذکور در مقاله یاد شده خوشه‌های خرمن ادب و هنر (ج ۱ - ص ۱۱۵) در مستخباتی از مکاتیب ج ۳، ص ۱۴۰ همین مضمون به عباراتی دیگر آمده: «این خنده بهار از گریه دی است و این نظارت و لطافت دشت و کوهسار از برف و باران و بوران زمستان است.»
- ۳- تشبیه چهره به آتش سابقه ممتد دارد اما این که این آتش پرده سوز احجاب

ظلمت است مضمون تازه‌ای است:

«ستایش پاک یزدان را که چهرهٔ یاران را مانند آتش برافروخت تا پرده نادانی

بسوخت» (یاران پارسی، ص ۲۵۵)

در موضع دیگر احبّای ثابت قدم را به شهاب ثاقب تشبیه کرده‌اند که بر مظاهر

تاریکی یعنی لشکر نقض می‌تازد: «به مثابهٔ شهاب ثاقب بر اهل وساوس غالب»

(تنکرة الوفا ۹-۵۸) و یا «مثل شهاب ثاقب رجم شیاطین بود» (ص ۲۰۵)

از شگردهای حضرت عبدالبهاء در تذکره نویسی (تنکرة الوفا) آن است که

شخصیت‌ها غالباً با تصاویر طبیعی مقایسه می‌شوند و در نتیجه عظمت یا شدت بعضی

صفات و ملکات در آنان توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. مثلاً «مانند دریا بجوش

آمد»، «مانند فواره بغوران آمد»، «شب و روز مانند طیور در پرواز بود»، «مانند سیف

شاهر بر رقاب ناکثین بود»،.... در وصف اسم الله الاصدق می‌فرمایند: «چون زبان به

تبلیغ می‌گشود، برهان مانند سیل روان بود و چون بدعا و مناجات می‌پرداخت چشم

گریان مانند ابر نیسان بود.»

در وصف شیخ صادق یزدی: «این جناب صادق بوستان الهی را نخل باسق بود و

افق محبت الله را نجم بارق.»

در وصف جناب نبیل اکبر قائنی برای تجسم سرگردانی و بی خانمانی او

می‌فرمایند: «گاهی مانند آه مظلومان بر هر فرازی می‌شتافت و گهی مانند سرشگ چشم

ستمیدگان بهر نشیبی می‌تاخت.»

همبستگی عناصر طبیعت به عنوان رمز وحدت عالم انسانی

از مضامین بدیعی که در آثار حضرت عبدالبهاء متکرّر است این است که

همبستگی عناصر طبیعت را به عنوان رمزی از وحدت عالم انسانی بکار می‌برند در

مجموعهٔ مناجات‌های آن حضرت (چاپ آلمان ۱۹۹۲) چنین آمده است:

«ای پروردگار، آرزوی این بنده درگاه آن است که یاران باختر را بینم دست در

آغوش دوستان خاور نموده‌اند و افراد انسانی به نهایت مهربانی اعضای یک انجمن اند و قطرات یک بحر، طیور یک گلشنند و لثالی یک دریا، اوراق یک شجرند و انوار یک شمس» (ص ۴۹)

و نیز «در ظلّ عنایت کُلّ را متّحد کن و جمیع را متّفق فرما تا جمیع انوار یک شمس شوند و امواج یک دریا گردند، اثمار یک شجر شوند، از یک چشمه نوشند، از یک نسیم باهتر از آیند، از یک انوار اقتباس نمایند.» (ص ۵۳)

نکته شایان یادآوری آن است که در بخش اوّل این بیان مبارک تصاویر حالت مفعولی یعنی **Passive** دارند در حالی که در آخر تصویر صورت فاعلی **Active** بخود می‌گیرند.

کاربرد تصاویر متضاد

حضرت عبدالبهاء از صنعت تضاد یا تقابل استفاده مبسوط می‌کنند مثلاً در لوحی می‌فرمایند:

«خوشا حال تو که از شمال نفس و هوی به یمین روح و هدی توجّه نمودی و از بادیّه جهل به شاطی بحر علم شتافتی و از مغرب نیستی به مشرق آفتاب هستی حقیقی خود را انداختی. (مکاتیب ج ۵، ص ۱۶۲)

و در موضع دیگر می‌فرمایند: «سبحان الله باختر بیدار و خاور بخواب غفلت گرفتار... یعقوبان از بوی پیراهن یوسفی مشام معطر دارند ولو هزار فرسنگ دورند و بشیران که حامل قمیصند محروم و مهجور از نور مبین» (مکاتیب ۵ / ۱۸۳)

در یاران پارسی آمده (۲-۲۷۲)

«ای سهراب - از سراب نیستی بیزار شو و از شراب هستی آسمانی سرمست شو. جهان آب و خاک آلوده و ناپاک است و جهان الهی تابناک. حشرات زمین سعی بلیغ نمایند تا به اسفل سافلین رسند ولی یاران ربّانی چون مرغ علیین به جهان بالا پرواز کنند. الحمدلله تو یکی از آنانی»

استفاده از قصص کهن و اساطیر

گفتیم که پس از مهر طبیعت عامل دوم در تصویر سازی‌های حضرت عبدالبهاء توجه به داستانها و اساطیر کهن اعم از مذهبی و ایرانی است. آگاهی به اسطوره‌ها، روایات کهن و تاریخ در سخنان حضرت عبدالبهاء اعم از کتبی و شفاهی سهمی بخصوص دارد. نخست نمونه‌هایی از یادآوری قصص قرآنی را ذیلاً می‌آوریم:

«قریبیت به دل و جان است نه به جسم ناتوان. حضرت یوسف در ارض مصر و حضرت یعقوب در دیار کنعان. با وجود این مسافت بعیده راحه قمیص یوسفی استشمام می‌شد» (آیات بینات ۱۹۱/۲)

در همین مضمون در مکاتیب مبارکه آمده است:

«ای ثابت بر پیمان- پیمانۀ محبت اللّٰه بدست گیر و از صهبای عرفان سرمست شو تا در مصر هدایت، عزیز الهی گردی و در کنعان عرفان یوسف رحمن شوی» (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۴، ص ۳۸)

(در این مورد به سوره یوسف یعنی سوره دوازدهم قرآن رجوع باید کرد.)

اشاره به داستان ابراهیم خلیل هم در آثار حضرت عبدالبهاء فراوان است. در وصف جناب علیّ قبل اکبر ایادی امراللّٰه در تذکرةالوفا آمده است:

«با وجود آن که در هر دقیقه‌ای جانش در خطر بود، اهل کین در کمین و او شهیر به محبت نور مبین، معذک از هر آفتی محفوظ بود، در قعر دریا خشک و در وسط آتش برداً و سلاماً تا آن که صعود فرمود.» ناگفته نماند که در قعر دریا خشک اشاره‌ای به داستان عبور حضرت موسی از دریاست و البته در وسط آتش برداً و سلاماً یادآوری آزمایش ابراهیم خلیل در آتش سوزان است.

همین اشاره اخیر را در مکاتیب ۵ / ص ۵۸ می‌توان یافت:

«پس تو شکر کن که الحمدلله در آتش امتحان رخ برافروختی و پرده احتجاب

بسوختی و ثابت و راسخ ماندی.» (مکاتیب ۵/۵۸)

که یادآور آیه ۶۹ سوره الانبیاء قرآن است:

«قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلٰی اِبْرَاهِيْمَ.»

دو نمونه دیگر از حکایات قرآنی را ذیلاً به نظر آن عزیزان می‌رسانم.

اشاره به مکه

«این امر بدیع ارکان جهان را به حرکت آورده ولی اکثری از اهل ایران هنوز به خواب کابوسی گرفتار علی الخصوص کشور نور که موطن حضرت مقصود است اندکی هنوز مخمود و محبوب است مانند مکه که موطن حضرت رسول علیه السلام بود یثرب و یمن و تهامه روشن شده بود و مکه که منبت شجره مبارکه بود غافل و ذاهل.» (مکاتیب ۵/۶۲)

اشاره به سلمان و ابولهب

«سلمان فارسی به ظاهر بیگانه بود و ابولهب قریشی آشنای خانه، ملاحظه نما که آن بیگانه به محبت آشنا شد و این آشنا به غفلت بیگانه گشت.» (مکاتیب ۵/۱۰۲)

اکنون به روایات ایرانی می‌پردازیم. نمونه‌های فراوان از کاربرد افسانه‌ها و قصص گذشته ایران زمین را در نامه‌های حضرتش به یاران پارسی می‌توان یافت. مثلاً:

شماره ۳۲۴: ای فریدون همنام تو بنیاد ستم برانداخت و کشور از دشمن برداخت... تو نیز به اندازه خویش شیوه نیاکان پیش گیر.

شماره ۱۷۰: ای رستم - تهمتن پیلتن چون دیوبند توانا بود مردان دلیران را بنیاد برانداخت تو به نیروی یزدان اهریمنان را چون نبیره نریمان برانداز تا تهمتن شهریار لشکر شکن گردی و شهسوار رزمگاه با اهرمن شوی آن جان می‌گرفت تو جان ببخش او از پا می‌انداخت تو بلند کن. عع

شماره ۱۶۷: ای نوشیروان. نوشیروان دادگستر بینوا پرور بنیادی برپا نمود که

جاودان استوار و برپاست... اگر بنیادی نهی چنین بنه.

شماره ۱۴۲: ای اسفندیار. پورگشتاسب روئین تن بود و آهنین گوهر باز از تیر خدنگ تهمتن رها نیافت و ناوک تیر را درون دیده یافت و از این جهان به جهان دیگر شتافت. ستایش خداوند را که تو را روئین جان نمود و آهنین نهاد، صد هزار تیر و خدنگ نادانی نادانان در تو گذر نکرد و تیغ پولاد کوران ستمکاران کارگر نشد.

شماره ۱۳۲: ای جمشید جام جام است که در بزم میثاق بدور آمده و پیمان پیمان است که در انجمن دوستان راستان به گردش آمده. پس این پیاله بدست گیر و سرمست در بزم الست درآ....

شماره ۲۵۱: ای مهربان پورگودرز - گودرز کیانیان را پسری چون گیو خدیو بود و جویای کیخسرو گمگشته ترکستان. تو نیز پور گودرز یزدانیانی در بیابان بخشش یزدان کیخسرو نهفته آسمانی را بجو و از دست اهرمن ستمکاران رها کن و به کشور یزدان ارمغان آر.

شبهه ای نیست که تصویرسازی حضرتش محدود به نام‌آوران ایران باستان که ذکرشان در شاهنامه فردوسی آمده نبوده و نیست قصص و داستانهای دوران بعد از اسلام هم به فراوانی تکیه کلام آن حضرت شده است.

استفاده از کهن الگوها یا ارکی تایپ

ارکی تایپ یا ارکه تیپ، کهن الگو یا صور ازلی که دانشمندانی چون یونگ آن را از محتویات موروثی ناخودآگاه ذهن جمعی می‌دانند در ادبیات ملل مختلف تکرار می‌شود مثل گذر از آب که یادآور انتقال از یک مرحله مهم حیات به مرحله مهم دیگر است (مثلاً عبور بنی اسرائیل از دریا و رهائی از اسارت مصر) یا سایه که حاکی از آن بخش درونی و نهفته شخصیت آدمی است که جنبه منفی دارد. (۲۵)

البته در این جا کار ما بررسی کهن الگوها یا صور ازلی مورد بحث یونگ نیست اما اعتقادمان این است که یکی از کهن‌ترین الگوها لااقل از دیدگاه دینی عهد و پیمانی

است که میان خدا و بشر در ازل بسته شده و در ادیان مکرراً به آن اشارت شده است و کلمه "الست" تلویحی از آن است. در آئین‌های یهودی و مسیحی خدا آدم را به صورت خود می‌آفریند و به او نعمت و برکت می‌دهد و در مقابل، خواستار اطاعت از امرالله خویش باقی می‌ماند. در امر بهائی حضرت بهاءالله مکرراً به این پیمان نخستین اشاره می‌فرمایند منجمله در کلمات مکنونه:

«ای دوستان من. یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نموده‌اید و ملأعلی و اصحاب مدین بقا را برای عهد گواه گرفتم و حال احدی را بر آن عهد قائم نمی‌بینم.» (۷۱)

این عهد ازلی که حضرت بهاءالله حتی تصویر: «صبح صادق روشنی... در ظل شجره انیسا که در فردوس اعظم غرس شده» (شماره ۱۹) را برای آن طراحی می‌فرمایند در آثار مخیل حضرت عبدالبهاء هم فراوان مورد اشارت است. از جمله در تذکره‌الوفا و تصویری چون بزم پیمان - ساغر پیمان یا جام پیمان یا پیمانه پیمان: «در بزم پیمان ساغر عرفان بدست گیرید» در آثار مبارک مکرر آمده.

در منتخباتی از مکاتیب ج ۲ آمده: - «خوشا به حال نفوسی که در ظل کلمه وحدانیت از کأس میثاق نوشیدند و از جام الست سرمست گشتند، در محفل تجلی درآمدند و از فیض حقیقی سلطان احدیه بهره و نصیب بردند» (ص ۱۳۹) که به احتمال قوی به عهد در معنای "major" یا بنیادی آن سخن می‌گویند نه به معنی میثاق خاص که جمال مبارک از مؤمنان خود در حق حضرت عبدالبهاء گرفتند.

علاوه بر ساغر و باده و بزم، تصاویر دیگری هم در ارتباط با مفهوم پیمان بکار رفته چون "سفینه نجات" (در اشاره به سفینه نوح) - "چشمه آب حیات" که (بنا بر روایات اسلامی هم خضر و هم اسکندر افسانه‌ای به دنبال آن بودند) - "حصن حصین" - "نور مبین" - "رایت موهبت" (همان منتخباتی... ۲-۱۴۰) و نیز مانند "کهف منیع"، "ملاذ رفیع"، "گلشن" (گلشن میثاق) - "چشمه" (چشمه میثاق) و چند تصویر دیگر.

در اکثر موارد اشاره حضرت عبدالبهاء به عهد و پیمانی است که حضرت بهاء‌الله از پیروان خود برای تبعیت از فرزند ارشدشان غصن اعظم، من طاف حوله الاسماء، گرفتند و ایشان را علاوه بر جانشینی به مقام ممتاز مبین کلمه‌الله منصوب فرمودند. تنها به ذکر نمونه‌ای از الواح حضرت عبدالبهاء در این جا اکتفا می‌شود، (یاران پارسی ۹-۳۶۸):

«ای رستم - تهمتن و پیلتن دلیری است که در میدان میثاق سمند براند و لشکر عهدشکن را شکست دهد چون پرتو جهان افروز پرده تاریکی اوهام را بسوزد و جهانی را در زیر درفش پیمان درآرد شمشیر زبان بگشاید و به ستایش پاک یزدان پردازد که به چنین پیمانی منت بر یاران نهاد و راه بنمود و برهان پدیدار کرد و البهء علیک عع

کاربرد پرتو تپ یا نخست الگو

دکتر سیروس شمیسا در بحث از ابزارهای نوین تصویرسازی نزد شعرا و ادبا ذکر پرتوتپ یا صورت نوعی و باصطلاح ایشان نخست الگو را می‌کند. مثلاً رستم در ادب فارسی و محاورات عامه مردم به عنوان صورت مثال پهلوانی آمده و می‌آید و ایوب به عنوان صورت مثال صبر و یوسف به عنوان تجسم کامل مظلومیت، داود به عنوان نخست الگوی خوش آوازی (لحن داودی) شناخته شده و آثار بهائی حواریون مسیح را به عنوان پرتوتپ خدمت فداکارانه در راه نشر پیام الهی به فراوانی یاد می‌کند.

حضرت عبدالبهاء بارید را به عنوان نخست الگوی آهنگ‌سازی و آهنگ‌سازی یاد

می‌کند «چنگ و چغانه بدست گیر و بازار بارید شکست ده.» (یاران پارسی ۲۰۲)

در ادب فارسی پرتوتپ عاشقی مجنون عرب است و در بخشندگی حاتم طائی صورت نوعی محسوب شده و جمع ثروت و بخل در شخص قارون تجسم یافته است. نظائر این صور نوعیه را در آثار حضرت عبدالبهاء می‌توان باز یافت. در تاریخ یکصد و شصت ساله خود امر بابی و بهائی نیز شخصیت‌هایی پرورده که بحق می‌توان آنان را به عنوان صور نوعی در آینده نام برد چنان که خود حضرت عبدالبهاء مثل اعلامی حیات و

صفات و ملکات بهائی بودند و گمان نمی‌رود که در تاریخ بشر نفسی چون حضرتش شرائط عبودیت حقیقی الهی را به این درجه کمال به ظهور و بروز رسانده باشد. بفرموده خود آن حضرت:

«صدهزار سلطنت دو جهان فدای این عبودیت و صدهزار آزادگی قربان این بندگی» (یاران پارسی، ص ۲۳۱)

وصف شاعرانه مخاطب

از جمله هنرهای حضرت عبدالبهاء در زمینه تصویرسازی وصفی است که از مخاطب خود می‌کنند و عنوانی است که بوی می‌بخشند. این گونه خطاب هم از ابتدا دل مخاطب را گرم می‌کند و او را به شوق و هیجان می‌آورد، البته سرمشق آن حضرت الواح جمال قدم است، از جمله عناوینی که در کلمات مکنونه برای خطاب به آدمیان انتخاب شده است، جز آن که در آثار حضرت عبدالبهاء، جلوه شاعرانه به عنوان افزوده می‌شود. به عنوان نمونه چند عنوان را از الواح گردآورده شده در «کتاب آیات بیّنات» بر می‌گزیند و عرضه می‌کند:

حضرت عبدالبهاء غالباً عنوانهای شاعرانه‌ای برای مخاطب خود بر می‌گزینند که نمونه‌هایی از آن ذیلاً نقل می‌شود:

ای مشتعل به نار محبت الله، ای مطلع عنایت جمال قدم و اسم اعظم، ای منجذب به نفحات الله، ای منادی پیمان، ای طیر الهی، ای دو شمع جمع بهائیان، ای آواره بادیه محبت الله، ای نهال بی همال بوستان الهی، ای شمع طراز، ای نوگل گلشن محبت الله، یا من شم رائحة الوفاء، ای صحرانورد سبیل الهی، ای نهال آمال آن بی همال، ای نهال جنت ابهی، ای نهال بی همال بوستان الهی، ای رضیع ثدی محبت الله، ای نوگل حدیقه محبة الله، ای ورقه رحمانیه و مانند آن که از حد شمارش بیرون است.

عنوان آغاز مکتوب، حالت نوعی تعارف مبالغه‌آمیز ندارد، از یک جهت وصف مخاطب است چون ای نوگل حدیقه محبة الله که بی گمان درباره یک کودک و یا

نوجوان بهائی است و از سوئی دیگر کمال مطلوب را که احراز شایستگی داشتن آن عنوان است (انتساب به بهشت محبت الهی) به طور ضمنی القاء می‌کند. برخی از این عناوین محتاج آشنائی با سابقه‌ای است، از جمله کلمه ورقه که درباره زنان به کار رفته و ارتباط با شجره الهی پیدا می‌کند که حضرت بهاء‌الله اصل قدیم آن هستند و حضرت عبدالبهاء غصن اعظم آن تعبیر بسیار زیبایی است که حکایت از یک مطلب مهم معنوی می‌کند: تا برگ یا شاخه به درخت وابسته و پیوسته است زنده است و روینده ولی وقتی منفصل و ساقط شد خشک می‌شود و حیات از او سلب می‌گردد یعنی رمز و راز عهد و میثاق الهی در این اصطلاح ساده یعنی استعاره ورقه نهفته است.

آواره بادیه محبت الله یا صحرانورد سبیل الهی مخاطبش بی گمان فردی است که برای تبلیغ امر الهی حرکت کرده یا احیاناً در راه محبت حق از خانه و سر و سامان دست کشیده در نتیجه همان طور که مذکور آمد عنوان هم وصف واقع است و هم بیان آن چه از فرد مخاطب انتظار می‌رود تا شایسته چنان عنوانی پرافتخار گردد. (۲۶)

فضائی که حضرت عبدالبهاء در آن می‌زیستند

پس از ذکر دو عامل مهر طبیعت و علاقه و توجه به داستانهای کهن، عامل سومى را هم به عنوان سرچشمه عناصر خیال در آثار قلمی حضرت عبدالبهاء ذکر کردیم و آن فضای معنوی و روحانی و فرهنگی بود که حضرتش در آن می‌زیستند با قید این که متأسفانه به علت تبعید از ایران در سن ۹ سالگی امکان تحصیلات منظم برای آن حضرت هرگز بوجود نیامد و تنها ملازمت حضور حضرت بهاء‌الله بود که حضرت عبدالبهاء را به آن پایه و مایه علم و ادب رساند که آثارشان حکایت از آن دارد.

از خصوصیات این محیط خانوادگی آشنائی وسیع به قرآن و احادیث و موارث فکری اسلام است. حضرت عبدالبهاء گاه به مناسبت، یک عبارت قرآن را در سخن خود درج می‌کنند و گاه کلمات خاصی را از آن کتاب مجید در نسج کلام خود ماهرانه جای می‌دهند و در بعض اوقات نیز مطالب و مضامین قرآن را به اشاره یاد می‌کنند که در این

گفتار با توجه به قلت وقت تنها می‌توان به مثال هایی چند قناعت کرد.

درباره شخصی که از این جهان به سرای جاودان رفته است می‌فرمایند:

- «آن سراج اگر چه از زجاجه امکان برون گشت و باریاح حوادث بحسب ظاهر خاموش شد ولکن در مشکات ملأعلی و زجاجه ملکوت ابهی برافروخت و سطوعش ملکوت وجود را احاطه نمود. (۲۷) «لَاتَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرَزَقُونَ» (مکاتیب ۴/۵-۳۳)

ذیلاً چند مثال دیگر که حاکی از احاطه استثنائی آن حضرت بر مطالب قرآنی است

نقل می‌شود:

- «ای دو منادی میثاق... هر محفلی را مشکات نور نمائید و هر مجمعی را کأس

مزاها کافور بنوشانید.» (آیات بینات ۱۳۴/۲)

- «ای ورقه موقنه توجه به ملکوت ابهی کن و توسل به عروه وثقی نما، نظر به

منظر اعلی کن و توکل بر رب الاخرة والاولی تا از آثار جنت المأوی تناول نمائی و در

بحبوحه فردوس اعلی داخل گردی» (آیات بینات ۱۴۴/۲)

- «ای جمع چون شمع... البته در هر یوم و لیل صد هزار شکرانه به درگاه احدیت

نمائید و وجد و سرور برانگیزید و از کأس ظهور بیاشامید و از مطلع ظهور شعله طور و

لمعه نور مشاهده کنید.» (همان کتاب ۱۴۶/۲)

- «ای نونهای بوستان حب جمال رحمن... خوشا بحال تو که مخمور جام الستی و

از صهبای عرفان پرنشئه و مستی، از قید ماسوی رهیدی و رستی و اصنام اوهام را

شکستی» (همان ۱۵۰/۲)

- «ابوی متصاعد الی الله چون استنشاق نفحات قدس نمود چون گل رویش

شکفت و فریاد برآورد: «إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا...» (همان

۱۷۴/۲)

باز هم تصویر دیگری مقتبس از قرآن که در جای خود هنرمندانه بکار رفته:

«ایرانیان هنوز در خوابند و امریکائیان بیدار شده‌اند عنقریب نَقْرَهُ نَاقور و نَفْحَهُ صور آفاق را مبعوث از قبور نماید» (مکاتیب ۱۱۰/۵)

درج عبارات قرآنی در کلام آن حضرت چنان به استادی صورت گرفته که گاه تفکیک آن‌ها از اصل سخن دشوار است:

«رحیق مختوم است که نشئه بخش دماغ مواقع نجوم است و کأس طهور است که طافح بمزاجها کافور است» (منتخباتی... ۴۰/۲)

البته فضای زندگی آن حضرت با عرفان نیز عمیقاً پیوسته بوده و مسلماً آثار اوّلیه حضرت بهاءالله چون غزلیات وجدیه و هفت وادی و چهار وادی و جواهر الاسرار و نظائر آن صبغه خاص خود را بر افق ذهنی حضرتش که هنوز نوجوان بودند ثبت کرده است و نشانه‌اش تحریر تفسیری بر حدیث کنت کنزاً مخفیاً بدستور جمال ابهی بود که چون ورود در این بحث دلکش ما را از موضوع اصلی دور می‌کند تنها به اشاره‌ای که رفت بسنده می‌کنیم و فقط متذکر می‌شویم که اصطلاحات و تعبیرات عرفانی را در آثار مبارکش به فراوانی می‌توان سراغ گرفت. (۲۸)

ابزارهای دیگر تصویرسازی

چون پیش از این سخن از تشبیه و به طور ضمنی از استعاره در میان آمد باید متذکر شویم که سخن شناسان معاصر دو صنعت از صنایع بدیعی را که یکی اغراق باشد و دیگری ایهام در شمار ابزارهای تصویرساز به حساب آورده‌اند.

دکتر شفیعی کدکنی می‌نویسد (۱۲۵) از عنصر اغراق که بگذریم چند صنعت از صنایع بدیع را که اهل بدیع در قلمرو صنایع معنوی گنجانده‌اند نیز می‌توان داخل در صورت‌های خیال دانست البته با توسعه بیشتر در دایره مفهومی خیال و نزدیک شدن آن با تخیل. از این گونه صنایع می‌توان ایهام و حسن تخلص و استطراد و التفات و تجاهل

العارف را نام برد...»

می‌دانیم که اغراق و مبالغه ضمن آن که در شمار صنایع بدیعی محسوب است در دائره بحث از صورت‌های خیال نیز می‌توان از آن سخن گفت. این نکته هم قابل توجه است که بقول آن سخن‌شناس، اغراق و مبالغه تصاویر خاص حماسه است. چون لحن کلام جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء در موارد شتی لحن حماسی است، و لحن شور انگیزی و به جوش و جنبش آوردن مخاطب یا مخاطبان است لذا از اغراق و مبالغه به عنوان هنر و فنی که موجب تأثیر شدید در نفوس شود خالی و عاری نیست.

در ادب فارسی اغراق و مبالغه علاوه بر حماسه در عرصه مدیحه سرائی نیز بکار گرفته شده و حال آن که آرمان جوئی و کمال‌طلبی انگیزه اصلی کاربرد همین هنر در آثار بهائی است. یک نمونه از بیانات حضرت عبدالبهاء در این مورد کفایت تواند کرد. در لوحی در منتخبات مکاتیب ج ۱ چنین آمده است:

«ای یاران الهی به جمیع امم و ملل مهربان باشید، کل را دوست دارید و به قدر قوه در تطیب قلوب بکوشید و در تسریر نفوس سعی بلیغ مبذول دارید» و بعد به کاربرد تصاویر خیال روی می‌آورند و می‌فرمایند: «هر چمنی را رشحات سحاب شوید و هر شجری را آب حیات گردید، هر مشامی را مشک معطر شوید و هر بیماری را نسیم جان پرور گردید، هر تشنه‌ای را آب گوارا باشید... و لوح مبارک با این عبارات که هنر اغراق را در کمال ملاحظت بکار برده پایان می‌یابد: «چون شمس بدرخشید و چون دریا بجوش و خروش آئید و مانند سحاب حیات به کوه و صحرا بنخشید و به مثابه نسیم بهاری اشجار هیاکل انسانی را شکفتگی و تازگی و طراوت و لطافت بخشید.» (صفحات ۸-۲۳۶)

متأسفانه در عرف عام معنی اغراق و مبالغه تحریف شده و بر کلامی که به دور از حقیقت است هم اطلاق شده لذا از بسط مقال در این مورد بهتر است صرف‌نظر شود و توجه را به این نکته مهم جلب می‌کنیم که همه حماسه‌های عالم با لحن اغراق و مبالغه

که قدرت تأثیر آن‌ها را چند برابر می‌کند مقرون و معجون است. ایهام هم در آثار حضرت عبدالبهاء ایفای نقش تصویری می‌کند مثلاً وقتی حضرت عبدالبهاء به جای عبارت تأیید می‌رسد می‌فرمایند دلبر موهبت در جهان آفرینش رخ بگشاید (منتخباتی... ۳۲/۲) می‌توان معنای دیگری هم لفظاً از آن استنباط کرد. در همان لوح مبارک فرموده‌اند که:

«باید آن یاران مانند نجوم آسمان در افق حقیقت بنور هدایت روشن و درخشنده گردند تا حقائق امکان و جواهر انسان روح و ریحان یابند: که محتملاً مراد این است که به تبلیغ نفوس پردازند.

در لوح دیگر آمده «ای مشتاق چون نجوم سیاره اقتباس اشراق از نیر آفاق کن تا سراسر نور گردی و آیت ظهور شوی» که نیر آفاق هم خورشید ظاهری را گویند و هم در مورد حضرت بهاء‌الله علم شده است.

از دیگر استعاراتی که حضرتش به کار می‌برند و دو گونه معنی از آن می‌توان برداشت کرد تعبیر صبح و صبح وصال است که غالباً به معنی آغاز تجلی موعود منتظر آورده شده:

«شب فراق منتهی شد و صبح وصال دمید و یار پنهان آشکار گشت» (منتخباتی از مکاتیب ۸۱/۳)

سخنی از باب خاتمه

وقت گوینده در شرف اختتام است اما هنوز ناگفته بسیار مانده و آنچه هم بر زبان رفته حق مطلب را ادا نکرده است. نکته‌ای که مایلم در خاتمه عرایض مطرح کنم این است که حضرت عبدالبهاء سخن پارسی را به درجه‌ای از زیبایی و شیوایی و رسائی و دلارائی رسانده‌اند که از هر دری وارد بحث در آن شویم چاره‌ای جز تصدیق و تحسین نداریم و از آن جمله است زمینه کاربرد صور خیال برای ادای لطیف‌ترین، دقیق‌ترین و شریف‌ترین اندیشه‌ها و احساس‌ها که البته تکیه گاه آن همان میراث غنی ادب سنتی

ایران است ولکن حضرت عبدالبهاء در آن بدعت‌ها و دگرگونی‌هائی وارد کرده‌اند که حق است موضوع مطالعات و تحلیلات بسیار ژرف‌تر و وسیع‌تری از کاری که در این مقاله به عنوان تمهید مقدمه صورت گرفته واقع گردد.

این نکته نیز شایان یادآوری است که آثار حضرت عبدالبهاء از نظر ادبی این جامعیت و تمامیت را دارد که هر پنج نوع ادبی را که سخن سنجان معاصر تشخیص داده‌اند، شامل می‌شود یعنی: غنائی، حماسی، هجائی، روائی، تعلیمی. گمان غالب می‌توانست این باشد که آثار حضرت عبدالبهاء را به زمینه تعلیمی یعنی بیان حکمت و اخلاقیات محدود کنیم و حال آن که عملاً انواع دیگر ادبی را هم در بر می‌گیرد، غنائی چون آثار نیایشی شامل ادعیه و خطب و مناجات‌ها، حماسی چون تشویق احبّاء بر خدمت و جان فشانی، روائی چون مقاله شخصی سیاح و تذکرةالوفاء، هجائی مانند آثاری که جنبه طنز دارد و ردنویسی بر ایرادات معارضان و اتهامات ناقضان.

اما آثار آن حضرت به این انواع محدود نمی‌شود و مباحث کلامی، عرفانی، فلسفی، تفسیر آیات و احادیث قبل و بالاخره مطالب اجتماعی و سیاسی را هم در بر می‌گیرد و در اکثر این آثار صور خیال به معنای عام آن جا و مقامی شایسته دارد.

پایان

کتابهای ادبی که برای مطالعه توصیه می‌شود:

- ۱- دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی: صور خیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ ۳، ۱۳۵۸
- ۲- دکتر برات زنجانی: صور خیال در خمسه نظامی ۱۳۷۷
- ۳- دکتر برزگر خالقی و کامیار عابدی: تصویرها و توصیف‌ها در شعر معاصر ایران ۱۳۷۹
- ۴- دکتر سیروس شمیسا: بیان، انتشارات فردوس ۱۳۷۹، چاپ ۸
- ۵- دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی: چهره‌های پندار یا صور خیال در شاهنامه فردوسی، کانون پژوهش و آموزش، چاپ دوم، لوس آنجلس ۱۹۸۸، ۲۸ ص

برای آن که بتوان به یک نگاه با صور خیال آشنا شد نقل کلامی از عارف شهیر بایزید بسطامی مناسب است: از بایزید بسطامی پرسیدند (قرن ۲-۳ هـ.ق) خدای را که دوستدار و فرمانبردار است؟ گفت علامت آن کس که این صفت را داشته باشد آن است که ۳ خصلت در او باشد اولی سخاوتی چون سخاوت دریا، دوم شفقتی چون شفقت آفتاب، سوم تواضعی چون تواضع زمین، سه صفت که کمال آنها را در حضرت عبدالبهاء می‌شد مشاهده کرد.

یادداشتها

۱) دو نویسنده دیگر یعنی دکتر برزگر خالقی و کامیار عابدی که ظاهراً توفیق چندانی در تألیف خود زیر عنوان «تصویرها و توصیف‌ها در شعر معاصر ایران» (۱۳۷۹) نداشته‌اند عنوان کلی‌تر و مبهم‌تر تصویرها و توصیف‌ها را به جای صور خیال بکار برده‌اند.

۲) ناگفته نماند که دکتر شفیعی کدکنی هم مانند اسماعیل خوئی شعر را گره‌خوردگی یا پیوند میان تخیل و عاطفه می‌داند که به زبان آهنگدار (موزون) شکل گرفته باشد.

۳) گوینده ۱۲ نوع عمده از صور خیال یا دقیق‌تر گوئیم ابزارهای تصویرسازی در نظم و نثر را بر روی تابلوی سفید نوشته بود و به حاضران ارائه کرد شامل ۱- تشبیه ۲- استعاره ۳- مجاز ۴- کنایه ۵- سمبل یا نماد ۶- تمثیل یا **allegory** ۷- اسطوره و قصه **myth** یا **story** ۸- کهن الگو یا **archetype** ۹- صورت نوعیه یا نخست الگو یا **prototype** ۱۰- فابل یا تمثیل حیوانی ۱۱- اغراق ۱۲- ایهام (سخن دوپهلوی)

۴) در اصل وینم (بینم)

۵) رک. شعر. شمیسا. بیان، ص ۲۱۱ به بعد

۶) کتاب یاران پارسی، بخش ۲، شماره ۳۱۰

۷) یاران پارسی، ۲، شماره ۳۰۹

۸) یاران پارسی، ۲، ۵۶

۹) یاران پارسی، ۲ - ۸۱

۱۰) یاران پارسی، ۲ - شماره ۱۶۶

۱۱) تنها در مورد سمبول‌ها یا نمادها می‌توان گفتاری جداگانه ترتیب داد که چگونه همه مظاهر شکوه‌مند طبیعت از خورشید و آسمان و ستاره و ابر و باران و کوه و دره و دریا به عنوان سمبول با معانی دقیق روحانی در آثار بهائی به کار گرفته شده‌اند. مجله پیام بهائی طی مقالاتی چند به برخی از این کاربردها پرداخته است.

۱۲) آیات بینات، ص ۳۲۵

۱۳) آیات بینات، ص ۳۲۶

۱۴) منتخبانی... ۶/۲

۱۵) منتخبانی... ۷/۲

۱۶) همان کتاب ۲۱/۲

۱۷) همان کتاب ۷/۲

۱۸) همان کتاب منتخبانی... ۲۶/۲

۱۹) منتخبانی... ۲ / ص ۸

۲۰) ص ۳۴۲

۲۱) آیات بینات، ص ۴۳۰

۲۲) آیات بینات، ص ۴۱۵

۲۳) ضمناً به کاربرد اصطلاحات موسیقی در این بیان مبارک توجه دارند.

۲۴) رک مقاله صنایع لفظی و بدیعی در آثار پارسی حضرت عبداله‌ء - در خوشه‌های شماره ۱ - ص ۱۰۷ در لوح خطاب به آقا میرزا مهدی یزدی در عشق آباد

۲۵) در آثار بهائی به خلاف توصیفی که یونگ از کهن الگوی سایه کرده است، سایه رنگ منفی ندارد و بعکس معنای حمایت، فضای آرامش‌بخش و مانند آن می‌دهد.

۲۶) شفیع کدکنی می‌نویسد (فصل اول بخش دوم کتاب صور خیال در شعر فارسی) تصویر خاص حماسه اغراق و مبالغه است. در حماسه کمتر جایی برای استعاره و تشبیه وجود دارد در حالی که تشبیه و استعاره اساس شعر غنائی است و مبالغه اساس مدائح است. گویی حضرت عبداله‌ء در توصیف مخاطبان روش غنائی و حماسی را بهم الفت داده‌اند.

۲۷) یادآور آیه ۳۵ در سوره ۲۴ است: اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكُوذٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجٍ الزُّجَاجِ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

۲۸) بسیاری از اصطلاحات که در آثار منشور حضرت عبداله‌ء بکار رفته بدون آشنائی با سابقه آن در تصوف اسلام چنان که باید مفهوم نتوانند بود تعبیراتی چون محفل تجلی - شجره مبارکه - سیمرخ قاف‌حقیقت - خمر الهی - شجره طوبی - زندان نفس - جام ظهور - مشاهده انوار عین یقین - صبح وصال - جنت لقاء و کنیری دیگر از این مقوله است.